«مرد عینکی»، کار جدید کریم امینی به جای خنده حوصلهٔ تماشاگر را به چالش می‌کشد

فیلمی برای نخندیدن!

شاید کمدی، سخت‌ترین ژانر سینما باشد؛ جایی که هر ثانیه اهمیت دارد و هر شوخی اگر به موقع و درست ننشیند، تبدیل به ضدخنده می‌شود. «مرد عینکی»، تازه‌ترین ساخته کریم امینی، نمونه‌ای روشن از همین قاعده است؛ فیلمی که با ادعای خنداندن روی پرده می‌آید، اما در عمل بیشتر شبیه آزمونی برای سنجش میزان صبوری تماشاگر است. دراین فیلم نه خبری از موقعیت‌های طنز هوشمندانه هست و نه از شخصیت‌پردازی، بلکه با مجموعه‌ای از شوخی‌های بی‌ربط و خسته‌کننده مواجهیم که تماشای آن بیشتر از هر چیز حوصله می‌طلبد.

وقتی کمدی فارسی‌ها فیگور روشنفکری می‌گیرند

محمد قربانی
منتقد

در دو دهه اخیر با نوعی از فیلم‌های به اصطلاح کمدی مواجه بوده‌ایم که می‌توان آن‌ها را «کمدی فارسی» نامید. شبه‌کمدی‌هایی تماماً مبتنی بر کلیشه‌ها، بدون فیلمنامه و شخصیت‌پردازی، پر از شوخی‌های بی‌ربط جنسی و غیرجنسی رایج در شبکه‌های اجتماعی و... مرد عینکی تقریباً همه این عناصر را دارد. با این تفاوت که سعی می‌کند به نقدهای منفی این سال‌ها به این نوع کمدی واکنش نشان دهد و خود را از کمدی فارسی‌های دیگر جدا کند. به این نکته جالب در انتهای متن برمی‌گردم. اولین شوخی فیلم جلوی یک دستشویی عمومی و در دیالوگ شخصیت اصلی با یکی از مشتری‌ها درباره سروصداهای او در دستشویی آغاز و همانجا تمام می‌شود؛ چراکه مشخص است فیلم هیچ ایده‌ای ندارد و از همان دقیقه اول مستقیماً سراغ ابتذال می‌رود. فیلم به‌شدت از خنداندن ارگانیک ناتوان است و اگر تماشاگر -احیانا- به چندتایی از شوخی‌ها می‌خندد، آن خنده هیچ ارتباطی به موقعیت و داستان ندارد. شوخی‌های فیلم همگی کلامی و بی‌ربط به بستر داستان هستند. یعنی فیلمنامه‌ای وجود ندارد که شوخی‌ها در دل آن قوام پیدا کنند. فیلمساز ایرانی فکر می‌کند کمدی نیازی به منطق و شخصیت‌پردازی ندارد. به همین دلیل داستان بدون هیچ منطق و هیچ تعلیقی -در حالی که بسیار پیش‌بینی‌پذیر- است پیش می‌رود. الگو هم یک الگوی تکراری است، شخصیت اصلی مدام توسط گروه‌های مختلف ایرانی، چینی، آفریقایی، آمریکایی و... دزدیده می‌شود و بدون حرکت طولی داستان، صرفاً شوخی‌های از مد افتاده‌ای متناسب و نامتناسب با ملیت افراد به شکل کلامی به تماشاگر شلیک می‌شود. چنین فیلمنامه‌ای اصلاً نیازی به نوشتن ندارد. البته فیلمساز متوجه کلیشه‌پردازی و قابل پیش‌بینی بودن فیلم خودش است و سعی می‌کند در انتها به حساب خودش با یک پیچش داستانی تماشاگر را غافلگیر کند. جایی که ناگهان شخصیت اصلی خنگ فیلم -که بازیگرش حداقل چهار لحن مختلف در بازی دارد- تبدیل می‌شود به یک آدمکش حرفه‌ای. متأسفانه فیلمساز نه از عهده غافلگیری برمی‌آید، نه قصه‌گویی و نه حتی می‌تواند ثانیه‌ای تعلیق درباره حرفه‌ای بودن شخصیت اصلی‌اش ایجاد کند. شخصیت اصلی همزمان که از بقیه قاتل بودنش را پنهان می‌کند، در خلوت و در وضعیت‌هایی که هیچ ناظری حضور ندارد نیز این کار را ادامه می‌دهد. یعنی این بار با خبر از حضور تماشاگر، برای او ادای خنگ‌ها را درمی‌آورد. فیلم همین‌قدر متقلب است. این تقلب در جعل محتوای فیلم هم دیده می‌شود. به ویژه در جاهایی که فیلم -با آگاهی از ابتذال خودش- ناگهان شخصیت‌ها را وادار به خطابه‌گویی می‌کند تا از مشکلات اقتصادی بگویند و متلک سیاسی بیندازند که البته در همان هم بسیار محافظه‌کار است (فیلم تنها یک شخصیت مثبت دارد و آن هم مدیری است که مدیر پایین‌دستی‌اش را به خاطر سوءاستفاده از اموال عمومی توبیخ می‌کند). اما برسیم به مهم‌ترین و جالب‌ترین نکته فیلم که در ابتدای یادداشتم به آن اشاره کردم. فیلم می‌خواهد با گرفتن فیگور نقد، برای خودش حرف و محتوایی دست‌وپا کند تا ابتذالش را بپوشاند. در این بین با خودش فکر کرده سراغ سینمای شبه‌روشنفکری ایران برود و از آنجا چیزی قرض بگیرد -بالاخره «عامریان فیلم» متولی بعضی فیلم‌های شبه‌روشنفکری مثل فیلم پسر ابراهنی هم است. به این ترتیب از جمله چیزهایی که «مرد عینکی» از سینمای شبه‌روشنفکری قرض گرفته، پدر فیلم است. پدر شخصیت اصلی، بدون هیچ منطق و مقدمه و توضیحی شارلاتان و کاسب است. او پسر دیلاق چهل ساله‌اش را سوار ماشینش می‌کند و دوره می‌افتد تا به کسانی که برایش جایزه تعیین کرده‌اند بفروشد و پولدار شود. هیچ ارزش و انسانیت و شفقتی هم ندارد و فقط پول را می‌شناسد. یا شخصیت دیگری که انگار از یک فیلم شبه‌ژانر نکبت فرار کرده و سر از این فیلم درآورده، می‌گوید: «زندون‌های خارج سگش می‌ارزه به خونه‌های اینجا.» این محتوای فیلم است. وقتی می‌گوییم کمدی فارسی و سینمای شبه‌روشنفکری ایران، دو روی یک سکه‌اند منظورمان همین است. وقتی از ابتذال حرف می‌زنیم، منظورمان از مدافتادگی و کلیشه‌پردازی است که تازگی را از اثر می‌گیرد. حالا چه «پیرپسر باشد» چه مرد عینکی -که اتفاقاً پشت هر دو یک جریان مالی است.

کمدی سخت‌ترین ژانر سینماست و این میزان سهل‌انگاری در ساخت کمدی در ایران -تا آنجا که به سختی می‌توان پنج فیلم سینمایی کمدی قابل قبول در بیست سال اخیر نام برد- نشان از یک انحطاط فرهنگی جدی دارد. اگر ادعای حکمرانی فرهنگی داریم، اگر برای مجوز و اکران حساسیت‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... داریم، باید بدانیم کمدی فارسی‌ها حتماً از فیلم‌های ارزشمندی نظیر «قاتل و وحشی» و حتی از کارهایی مثل «دانه انجیر معابد»، «کیک محبوب من»، «پیرپسر و...» نیاز به حساسیت‌های بیشتری دارند: چراکه کمدی فارسی ذائقه تماشاگر ایرانی را نابود و او را مبتذل‌پسند می‌کند. کاش به‌زودی تدبیر و سازوکاری پیشینی برای نظارت بر فیلم‌های کمدی در سینمای ایران اندیشیده شود.

وقتی گرگ‌ها «میومیو» می‌کنند

حمیدرضا رنجبرزاده
خبرنگار

استعداد و تلاش فراوانی لازم است برای ساختن فیلمی که ادعای کمدی، اکشن، پلیسی، عاشقانه، جنایی، تریلر و جاسوسی بودن را داشته باشد، اما نه کمدی‌اش کار کند، نه عشقی بسازد، نه پلیسی و جنایی‌اش محلی از اعراب داشته باشد و نه جاسوسی‌اش از آب دربیاید! «مرد عینکی» میان این همه ژانر حیران ایستاده و هر کدام را زخمی می‌کند، بی‌آنکه از عناصر یا مزیت‌های هیچ‌یک به‌درستی استفاده کند.

کمدی چرا کار نمی‌کند؟ اولین و مهم‌ترین دلیلش همان سرگشتگی ژانری و آن چرخش مهلکی است که قرار است در پایان‌بندی تماشاگر را غافلگیر کند. جهان فیلم میان این همه ژانر دست‌به‌دست می‌شود و طبیعتاً موقعیت‌هایی که قرار است فکاهه‌آمیز باشند، این امکان را از پیش از دست می‌دهند. اگر حلیم یا کامبوزیا قرار است در انتها با یک رازگشایی بی‌منطق تبدیل به موجودی کاملاً متفاوت شود، قاعدتاً تلاش نویسنده بر این بوده که موقعیت‌های کمدی تعارضی با آن تغییر نهایی نداشته باشد. اما نه‌تنها این هدف به دلیل نابلدی فیلمنامه‌نویس محقق نمی‌شود، بلکه موقعیت‌های کمدی نیز لطمه‌های سنگینی می‌بینند. از سوی دیگر، این موقعیت‌ها به ورطه تکرار می‌افتند و مدام باید حلیم را در کشورهای مختلف در بند ببینیم: ایران و بچه‌های بالا، چین و یاکوزای چینی، آب‌های آزاد و دزدان دریایی، و در نهایت آمریکای جنوبی و گنگسترهایش. یک ایده پیش‌پاافتاده بارها کش می‌آید و شخصیت اصلی از چنگ گروهی به چنگ گروه بعدی می‌افتد تا جایی که چرخه به‌شدت ملال‌آور می‌شود. این لوکیشن‌های متعدد در کشورهای مختلف گرچه آبی برای فیلم و مخاطبانش ندارد، اما برای تیم سازنده کلی نان و سفر خارجی به ارمغان آورده است!

دلیل بعدی ناتوانی موقعیت‌های کمدی، ضعف جدی در دیالوگ‌نویسی است. در این موقعیت‌های تکراری، شوخی‌های حلیم نشانی از خلاقیت ندارند. جز در موارد انگشت‌شمار، دیالوگ‌ها -با وجود نقطه‌گذاری‌های آشکار برای گرفتن خنده از تماشاگر- سالن را در سکوت فرو می‌برند. برای نمونه، زمانی که گروه آمریکایی می‌خواهند از حلیم تست هویت بگیرند، او می‌گوید: «اگر می‌خواهید آزمایش بگیرید، من ناشتا نیستم!» و نویسنده توقع دارد مخاطب با شنیدن این جمله رودبر شود! دیالوگ‌ها سطحی، بی‌کارکرد و احمقانه‌اند؛ و این وضعیت نه به‌خاطر هم‌خوانی با جهان احمقانه فیلم، بلکه بیش از پیش خام‌دستی نویسنده را آشکار می‌کند.

اکشن، پلیسی یا جاسوسی چرا از آب درنمی‌آید؟ اولاً در یک جهان بی‌منطق که اساساً جدی گرفته نمی‌شود، ناگهان نمی‌توان همه‌چیز را جدی کرد و از مخاطب انتظار داشت به‌واسطه خطرات و چالش‌ها نگران یا هیجان‌زده شود. ثانیاً کارگردانی در این ژانرها نقش حیاتی دارد و باید دید اوضاع «مرد عینکی» در حوزه کارگردانی چیست. از قاب‌های تلویزیونی و کلوزآپ‌ها و اکستریم کلوزآپ‌های بی‌دلیل فیلم که بگذریم، دکوپاژ نابلدی کامل پیش‌رفته است. مثالی بزنم؛ آن‌جا که همسایه‌ها به طمع جایزه میلیون دلاری پنتاگون به خانه رایگان‌ها می‌آیند و سپس توسط پدر حلیم بیرون رانده می‌شوند، دوربین چه وضعی دارد؟ از POV یک روح سرگردان در خانه این موقعیت را تماشا می‌کنیم! چون هم حلیم که گوشه‌ای از حیاط ایستاده در قاب است و هم پدر حلیم. پس این حرکت دوربین روی دست با آن لنز واید، صرفاً می‌تواند زاویه دید یک روح سرگردان باشد که متأسفانه در فیلم، افتخار آشنایی بیشتر با او را پیدا نمی‌کنیم!

اکشن‌های انتهایی نیز در ادامه احمقانه بودن ساختاری فیلم، مضحک و بر اساس هوس‌های کارگردان پیش می‌روند. ابتدا هوس جیمز باند می‌کند، بعد سری به مکس‌پین و پرش‌های معروف او هنگام تیراندازی می‌زند و جلوتر، فیلش یاد هندوستان می‌کند و اکشن هارسماً بالیوودی می‌شوند! حلیم از ناحیه پهلو و شکم چاقو می‌خورد ولی همچنان لنگ‌لنگان راه می‌رود! تیرهایش مجهز به GPS هستند و خودش هم ضدگلوله تشریف دارد! اگر خودافشاری حوصله‌ورزش نداشته است، کاش دست‌کم در پس تولید فیلم با کمک هوش مصنوعی بدن او را کمی ورزیده‌تر می‌کردند!

و اما عاشقانه؟ قلم‌فرسایی درباره عشق و عاشقی در این فیلم، اسرافِ قلم نویسنده و وقت خواننده است! نه پیشینه‌ای از عشق حلیم به همسر موطلایی و چشم‌آبی‌اش می‌دانیم، نه می‌فهمیم چرا گرگ او را رها کرده و نه شامورتی‌بازی‌های او برای بازگشت و نجات همسرش منطقی است. خالقان اثر از ما انتظار پذیرش بی‌چون‌وچرا دارند؛ انتظاری کاملاً بی‌جا. دیدن قایق‌سواری زوج عاشق‌پیشه در انتهای فیلم نیز هیچ حسی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. گرچه در انتهای همان قایق‌سواری -که آخرین پلان «مرد عینکی» است- بهرام افشاری دیوار چهارم را می‌شکند و مستقیم به دوربین خیره می‌شود. هر قصدی که کارگردان داشته، اهمیتی ندارد! برداشت من این است که بهرام افشاری به‌زبان بی‌زبانی از مخاطب می‌پرسد: «خدایی چرا تا آخر پای این فیلم نشستی؟!»

کشف کمدی قصه‌گو

محمدصادق ذجاجی
خبرنگار

«مرد عینکی» در قیاس با فیلم‌های کمدی پرفروش یک دهه اخیر، به‌شدت جلوتر ایستاده است. کریم امینی و حمزه صالحی که به ترتیب کارگردانی و نویسندگی این اثر را به عهده دارند، بعد از تجربه موفق فسیل، در مرد عینکی هم توانایی‌شان در قصه‌گویی و ایجاد موقعیت‌های کمیک را نشان دادند. جسارت برای خروج از قالب‌های معمول، حتی با توسل به کپی از نسخه‌های موفق خارجی و پرهیز تا حد امکان از شوخی‌های جنسی و اینستاگرامی، از مهم‌ترین ویژگی‌های متمایزکننده مرد عینکی است.

سرگرم‌کننده بودن، احتمالاً مهم‌ترین هدف سازنده یک فیلم کمدی است. مرد عینکی ریتمی سریع، لوکیشن‌های متنوع، تعلیق و شوک به موقع، حادثه محرک جان‌دار و قوی و خط داستانی منسجم دارد و در نهایت سرگرم‌کننده است. سرگرم‌کننده است و در عین حال به مخاطب توهین نمی‌کند. یکی از مصادیق توهین به مخاطب در فیلم‌های کمدی، آماده کردن شوخی‌ها قبل از نگارش قصه است. در این شرایط، قصه در خدمت شوخی‌هاست و قصه لاجرم وسردرگم در هر سکانس به سویی پرتاب می‌شود. نکته آزاردهنده دیگر در اکثر فیلم‌های طنز چند دهه اخیر، دم‌دستی و قابل پیش‌بینی بودن شوخی‌هاست. دو ایرادی که در مرد عینکی به وضوح رفع شده بود.

لوکیشن‌ها در مرد عینکی در خدمت کمدی اثر قرار دارند. لحظات ورود به چین، اکوادور، اقیانوس هند و بازگشت به تهران، کارگردانی قابل قبولی داشتند. موسیقی و لانگ‌شات‌های بجا، از لوکیشن برای ما فضا می‌ساخت. رفتارهای اغراق‌شده ملیت‌های مختلف، پرداخت به کنتراست فرهنگی و شوخی‌های کلامی هوشمندانه با توسل به اختلافات زبانی، ابزارهای سالمی در دستان فیلمساز برای گرفتن خنده از مخاطب بود که به درستی از آن‌ها استفاده کرده است.

لحن مرد عینکی بعد از شوک تعبیه‌شده در داستان، کمی از کمدی برمی‌گردد. فیلم در یک‌سوم پایانی به ژانر اکشن نزدیک می‌شود. مطلب مهم در این مورد، از ریتم نیفتادن و کشش ماجرا برای تماشاگر است. اگر این جدی شدن لحن و فضا فقط در خدمت نمایش صحنه‌های اکشن بود، عیب محسوب می‌شد. لکن، این تغییر لحن در خدمت داستان و هم‌جهت با شوک دقیق موجود در فیلمنامه است. این دست از شوک‌ها، معمولاً تمیز از کار در نمی‌آیند. در نسخه‌های مشابه معمولاً فلش‌بک‌ها حاوی دستکاری‌های واضح است که بیننده از این مسئله رنجیده می‌شود. در اینجا اما، استفاده صحیح از فلش‌بک و حذف هوشیارانه برخی وقایع بی‌آنکه لازم باشد واقعه روایت‌شده برای شوک به مخاطب دستکاری شود، قابل تقدیر و ستایش است و همین که اثر سوراخ فیلمنامه‌ای ندارد، ارزشمند است.

بازی بهرام افشاری، به‌اندازه و خوب بود. بهرام افشاری در این اثر روی لبه خطرناک تبدیل شدن به یک تیپ پرفروش آثار مبتذل و سطحی حرکت می‌کرد. اتفاق نابودکننده‌ای که در سال‌های اخیر برای خیلی از کمدین‌های مطرح مانند رضا عطاران و پژمان جمشیدی افتاده است. اما با هوشمندی و دقت فیلمساز، افشاری از افتادن به این ورطه در امان ماند. کریم امینی از توانایی بدنی افشاری برای خلق لحظات خنده‌دار و حتی اکشن، به دقت و با تیزهوشی بهره برده است. برای تشخیص درستی انتخاب یک بازیگر کافی است بپرسیم: آیا کسی جز او می‌توانست این نقش را با همین کیفیت بازی کند؟ پاسخ درباره افشاری، منفی است؛ و همین نشان می‌دهد انتخاب او درست و حساب‌شده بوده است.

در نهایت، با توجه به دو تجربه فسیل و مرد عینکی می‌توان به ترکیب کریم امینی و حمزه صالحی برای رهایی سینمای کمدی ایران از وضعیت مبتذل موجود، امید داشت. این ترکیب بلد است قصه بگوید و در دل قصه موقعیت طنز خلق کند. از بازیگران تیپ تکراری نمی‌سازد و برای خنده گرفتن به فرامتن ارجاع نمی‌دهد. اگر هم قصد انجام چنین کاری داشته باشد، به‌مثابه سکانس حضور چلنگر، به درستی آن را پرداخت می‌کند تا تماشاگر ناآگاه به قضیه هم، با آن برداشت، بی‌نسبت نباشد. به نظر می‌رسد امینی دوربین را بلد است. اندازه نماها را بلد است و به درستی از هنر تدوین برای تغییر فضا استفاده می‌کند. یکی دو مرتبه، اسلوموشن در فیلم مشاهده می‌کنیم که هر دو مرتبه به‌جا و درست است. مرد عینکی از آن دسته فیلم‌های کمدی است که از تماشاگران قهقهه نمی‌گیرد و یا به واسطه گنجاندن طعنه‌های سیاسی و اجتماعی، حضار را مجبور به کف زدن نمی‌کند، اما در طول نمایش فیلم، افراد حاضر در سالن، بی‌آنکه خسته‌شوند یا حوصله‌شان سر برود، با لبخندی ملایم که روی صورتشان نقش بسته، اثر را تماشا می‌کنند.

کمدی‌هایی که بازار نقد را کساد می‌کنند

معصومه بدوی
خبرنگار

چند سالی است منتقدان سینما، به محض اینکه اراده کنند نقدی بر فیلم‌های کمدی روی پرده بنویسند، می‌توانند حرف‌های گذشته خود و دیگران درباره کمدی‌ها را عیناً در مورد همان فیلم جای‌گذاری کنند.

فیلمنامه فاقد انسجام و عمق لازم است؛ طنز بندتنبانی و سخیف است؛ بازی‌ها کلیشه‌ای و تکراری هستند؛ شوخی‌های فیلم مبتنی بر مسائل جنسی است؛ ژانر در هم ادغام شده؛ فیلم در سبد فیلم‌های سوپرمارکتی قرار می‌گیرد؛ مقواست؛ و از این دست جملات.

ضعف در ساختار طنز جانداری که بتواند به نقد مسائل اجتماعی بپردازد، این روزها حتی باعث کساد بازار منتقدان شده و آنان را دچار روزمرگی در نقد کرده است.

سؤال اینجاست که آیا قبضهٔ سینمای کمدی در چنگ تهیه‌کنندگان و کارگردانان مشخص، با هدف بهره‌برداری از شرایط اجتماعی موجود به نفع تبدیل کردن هرچه بیشتر سینما به مارکت، بیشترین تأثیر را بر این سیر نزولی داشته است؟ سازندگانی با سلیقه‌ای مشخص و یکسان که از ورود نگاه جدید به طنزی که ابداع کرده‌اند امتناع می‌کنند و گویی پرده سینما را برای ساخت دم‌دستی‌ترین فیلم‌های تاریخ از پیش خریده‌اند.

پرداختن به فیلم، شامل مجموعه‌ای از ایراداتی است که در کنار هم ردیف شده و سطح نازلی از فیلم‌سازی را ارائه می‌کند:

اول؛ موضوع فیلم، کاراکترها، تیپ‌ها، لوکیشن‌ها و... تکراری است. فیلم با یک فلش فوروارد بی‌دلیل آغاز می‌شود که قابلیت حذف شدن دارد، اما کارگردان اصرار دارد با خلق یک اکشن هالیوودی از لحظه دستگیری یک جاسوس، مثلاً مخاطب را میخکوب کرده تا داستان را دنبال کند. اما بیننده‌ای که سینما رفته و دست این قبیل طنزها برایش رو شده، دچار دلزدگی می‌شود؛ زیرا داستان فیلم دیگر برایش قابل حدس است. حتی عنصر غافلگیری در عطف دوم -لو رفتن هویت اصلی حلیم رایگان- مخاطب را شگفت‌زده نمی‌کند و کاملاً دم‌دستی به نظر می‌آید.

دوم؛ در عالم فیلمنامه‌نویسی می‌توان گفت این فیلمنامه یک شبه نوشته شده یا اصلاً در لحظه خلق شده است. اما در لحظه بودن به معنای تجربه سینمای موج نو و تجربی نیست. فیلمنامه این فیلم در هیچ دسته‌ای از ساختارهای مرسوم جای نمی‌گیرد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، قهرمانی عقیم خلق شده که نه سفر قهرمانی‌اش را طی می‌کند، نه هدف مشخصی دارد و نه فلش فوروارد ابتدای فیلم کمکی به پیشبرد داستان می‌کند. گره‌های داستانی باز نمی‌شوند، چون شخصیت احمق فیلم یعنی حلیم و شخصیت جاسوس او، گرگ، هیچ‌گاه با هم تلاقی نمی‌کنند. هدف اصلی او یعنی رسیدن به پنتاگون، باگ‌های فراوانی دارد که مدام او را به دردسر می‌اندازد و تا مرگ پیش می‌برد و بعد دست معجزه‌آسایی او را به مخمصه بعدی می‌کشاند. دیالوگ‌ها سطحی‌اند و حتی نقد اجتماعی به چند جمله سرسری و دم‌دستی تقلیل یافته و دستمایه سوءاستفاده جاسوس برای پوشاندن هویت او شده است. دیالوگ‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که برای ساخت کلیپ‌های اینستاگرامی و وایرال شدن مناسب باشد. در مجموع فیلم شبیه چند برش بی‌ربط است که بیشتر به ویدئوکلیپ‌های تبلیغاتی شباهت دارد.

سوم؛ فیلمنامه فاقد پیرنگ است. این «اکشن-کمدی» ترکیبی از تعقیب‌وگریز، معما، انسان ضعیف، ماجراجویی و فرار است و در عین حال هیچ‌یک از آن‌ها نیست. خرده‌پیرنگ‌ها نیمه‌کاره رها می‌شوند و به مقصد نمی‌رسند. فقدان پیرنگ و ژانر باعث شده تماشاگر در انتظار کمدی، اکشن‌های غیرقابل باور ببیند و از معماناگهان به ماجرای عاشقانه پرش کند. در شرایطی که نویسندگان کهنه‌کار و جوان سینمای ایران خانه‌نشین‌اند، عجیب است که فیلمنامه‌نویس موفق همان کسی باشد که حتی از اصول ابتدایی فیلمنامه‌نویسی غافل است.

چهارم؛ نقد اساسی فیلم مربوط به محتوای آن است. در فیلم‌های جاسوسی هالیوود، معمولاً شاهد درایت و هوشمندی نیروهای ضدقهرمان (مثلاً سیا یا اف‌بی‌آی) هستیم که پابه‌پای قهرمان منفی پیش می‌آیند، مانند او فکر می‌کنند، شبکه‌ای قوی دارند و نهایتاً عملیات را ناکام می‌گذارند. اما در این فیلم، شوخی‌های حمزه صالحی با نهادهای نظامی، هرچند در لفافه طنز پنهان می‌شوند، می‌توانند خطرناک باشند. در اینجا نهاد امنیتی جاسوس را به‌راحتی فراری می‌دهد، جست‌وجوهایی بی‌ثمر انجام می‌دهد و در انتها همراه مخاطب تازه متوجه جاسوس بودن سوژه خود می‌شود. اگر پیش‌تر در کمدی‌ها با پلیس ضعیف روبه‌رو بودیم، اکنون شوخی با سایر نهادها شاید دیگر صرفاً بی‌غرضانه نباشد.

پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۸۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE